

از مذهب عشق تا ستیز با فقه / قضاوت یکسان همه صوفیان ممکن نیست

نباید به همه صوفیان نگاه واحدی داشت چراکه وجوه تمایز و تفاوت بسیاری در مورد گروه های صوفی می توان برشمرد و این امکان وجود ندارد که در مورد همه آنها قضاوت واحدی داشت.



نباید به همه صوفیان نگاه واحدی داشت چراکه وجوه تمایز و تفاوت بسیاری در مورد گروه های صوفی می توان برشمرد و این امکان وجود ندارد که در مورد همه آنها قضاوت واحدی داشت. خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه_عباس بنشاسته: چند هفته گذشته به بهانه برگزاری همایش «تصوف، شاخصه ها و نقدها»، در میان اندیشمندان و صاحب نظران بحث های زیادی در مورد این همایش درگرفت. عده ای از امکان ها و فرصت های تصوف و از به هم پیوستگی تصوف و تشیع سخن گفتند و برخی هم از تصوف و منجلا اباحه و فسق سخن به میان آوردند. مثلاً نقد رسول جعفریان معطوف به این مسئله بود که این گونه همایش ها به تفرقه و انشقاق در جامعه دامن می زند و با مسئله تمدن سازی که لازمه آن استفاده از همه نیروها و توان ها و انرژی ها است، در تضاد است. حجت الاسلام محمدتقی سبحانی در مقام پاسخ، کار علمی انتقادی را با جنگ و ستیزهای زبانی و فیزیکی متفاوت دانست. سبحانی در یادداشتی نوشت: «صوفیان تقریباً از همان آغاز، حساب خود را از سایر مسلمانان جدا ساختند و با برتربینی راه و رسم خویش، برای خود حلقه های خاص برگزیدند و تکاپا و خانقاه ها ساختند. این خودگروی و انزواجویی از خلق، کار متصوفه را به فرقه گرایی کشاند و برخلاف ادعای نخستین، مذهب عشق به ستیزه جوئی با فقیهان و متکلمان درآمد و حتی دامنه نابداری آنان به سایر فرقه های صوفیان کشانده شد و رسم طرد و تکفیر به میانه مدعیان صفا و مروت در یک فرقه واحد نیز رسید. این واگرایی ها زمانی پر رنگ تر و پیچیده تر گشت که طریقت های صوفیه با جعل سلسله انساب و موروثی کردن خرقه ارشاد، راه حقانیت را بر دیگر صوفیان بستند و هر گروه با انحصارگرایی و با اعتبار بخشی به راه و رسم خود، سلوک معنوی را به دالانی برای قطب پرستی و سرسپاری به مرشد و شیخ بدل ساخت. درون گرایی و باطن گروی در مسلک درویشان، باب کرامت سازی و خرافه اندازی را بازگذاشت و با بالا گرفتن ادعای مقامات در میان بزرگان صوفی، ژنده پوشی و دستگاه ساده صوفیان نخستین کم کم جای خود را به اشرافیت معنوی و سلسله مراتب مریدان و سالکان سپرد. اعتقاد به شهود شخصی به عنوان تنها راه دریافت حقیقت -آن هم شهود شیخ و قطب طریقت- در کنار انکار عقل و شریعت، راه را بر خیال افسارگسیخته و تمایلات رهای بشری گشود و تصوف به دامنی برای پرورش و پرواز وهم در دنیای بی انتها و بی سنجه ذوق و ذهن بدل گشت.»

همچنین در یادداشتی که از محمدعلی موحّد در نقد صوفی گری منتشر شد این گونه نقل شد که «راه تصوف باریکه ای است سخت تند و تیز و لغزان که از یک سو با سنگلاخ افراط در زهدگرایی و وسواس در دامن چیدن از لذات و مباحات و خوارداشتن و از سوی دیگر با منجلا اباحه و فسق و بطلالی و بیهودگی همجوار است.»

اما از سوی دیگر رضا بابایی در یادداشتی که منتشر کرد بر این نکته تأکید داشت که «اگر بتوان برای روشنفکری دینی، تباری شناسنامه دار در تاریخ مسلمانان یافت، به گمان من عرفان و تصوف است.» این در حالی است که میان تصوف- به عنوان یک منظومه فکری و عملی- با روشنفکری دینی از جهات بسیار ناهمسوئی وجود داشته است. دالّ های مرکزی و کلیدواژه هایی همچون عزلت و چله نشینی، ذکر و فکر، مرشد و مرید، سالک و واصل، خلسه و وجد، محو و صحو، فقر اختیاری و فنای در ذات و صفات و ... ارتباطی با دموکراسی، پیشرفت، رنسانس اسلامی، حقوق زنان، استعمارستیزی، علم گرایی، عقل ورزی، عدالت خواهی، آزادی های اجتماعی، جهاد، هجرت، شهادت، مدیریت علمی، و برنامه های توسعه و ... ندارد. در خصوص «آرمان ها» و «ابزارها» نیز میان این دو جریان همپوشی روشنی نیست.

نباید به همه صوفیان نگاه واحدی داشت چراکه وجوه تمایز و تفاوت بسیاری در مورد گروه های صوفی می توان برشمرد و این امکان وجود ندارد که در مورد همه آنها قضاوت واحدی داشت

جملات بالا بخشی از بحث هایی بود که در هفته های اخیر در مورد تصوف صورت گرفت اما به هر ترتیب آنچه روشن است این است که اگرچه ما شاهد کج رفتاری ها و کج اندیشی هایی در گروه های مختلف متصوفه هستیم، اما فرصت ها و امکان هایی را نیز می توان از صوفیان دریافت کرد و باید به این نکته توجه داشت که نباید به همه صوفیان نگاه واحدی داشت چراکه وجوه تمایز و تفاوت بسیاری در مورد گروه های صوفی می توان برشمرد و این امکان وجود ندارد که در مورد همه آنها قضاوت واحدی داشت. لذا تصوف را هم به دلیل آسیب ها و آرایه ها و هم به سبب واقعیت ها و فرصت ها نمی توان نادیده گرفت و شناخت این پیکره پراکنده و چهره چندگون بدون مطالعات دقیق نظری و میدانی ممکن نخواهد بود.

به این بهانه در گزارش پیش رو یک بازخوانی در مورد تصوف و صوفی گری خواهیم داشت و به این سوالات پاسخ خواهیم داد که آیا در شرایط کنونی تصوف برای کشور ما مسئله است یا خیر؟ نقش ها و تأثیرات اجتماعی سیاسی تصوف در طول تاریخ چه بوده است؟ چه نقدهایی را می توان به تصوف وارد کرد و این نقدها بیشتر معطوف به چه موضوعاتی است؟ اولویت نقد در چه مباحثی است و این نقد باید به چه صورتی ایراد شود؟

حجت الاسلام محسن الویری عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم در گفتگو با [خبرنگار مهر](#) گفت: تنوع و تحول مفهوم واژگان و اصطلاحات یک امر طبیعی در همه جوامع است و چه بسیار اختلاف ها که به دلیل عدم وضوح معنی مورد نظر از یک واژه رخ می دهد. «تصوف» نیز که این روزها در باره آن بحث بسیار است، در شمار این اصطلاحات است. نگاهی به

کاربردهای این واژه نشان می دهد که درکی واحد از آن وجود ندارد و لازم است که به هنگام کاربرد آن به درستی مشخص شود که کدام مفهوم مورد نظر است.

وی ادامه داد: اگر مراد از تصوف یک جریان فکری مستقل و یا مجموعه ای اعم از عرفان و تصوف باشد، این جریان به عنوان بخشی از امت اسلامی هم در گذشته تمدنی ما نقش داشته است و هم امروز جایگاهی مهم و برجسته دارد. این جریان یک «مسأله» برای جامعه امروزی ما نیست، زیرا به عنوان یک واقعیت وجود دارد و باید پذیرفت که وجود دارد. مسأله از منظر سیاست گذاری، نوعی مشکل اجتماعی است که درکی عمومی از مشکل بودن آن وجود دارد و اگر بدان پرداخته نشود و برای مهار یا برچیده شدن آن چاره اندیشی نشود، ممکن است جامعه را به سوی یک بحران سوق دهد. به نظر می رسد تصوف به مثابه یک جریان فکری با هر گستره ای که مد نظر باشد یک مسأله برای جامعه امروز ما نیست و یا لافل مسأله بودگی آن نیازمند اثبات است.

تصوف هم یک پدیده و جریان عمیق علمی، فرهنگی، معنوی و اجتماعی با قدمتی بیش از هزار و سیصد سال است و مساوی با پاره ای رفتارهای ناصواب که بین صوفیان وجود دارد نیست.

وی افزود: اما اگر مراد از تصوف کج رفتاری های برخی صوفیان و سران صوفیه است، مثل مرید و مرادبازی ها و لالابالی گری های فرهنگی و ریاضت های غیرشرعی و عدم پایبندی به احکام شرع و رعایت نکردن عرف متشرعه در آراستن ظاهر و مانند آن باشد، باید در کاربست این واژه و اطلاق آن بر آنها احتیاط کرد. تصوف واژه ای است که ناظر به یک مکتب یا جریان فکری است و صوفی واژه ای ناظر به پیروان آن، مانند تشیع و شیعیان. شایسته نیست به استناد پاره ای رفتارهای ناصواب پیروان یک جریان فکری، مجموعه آن را زیر سوال برد. این سخن به معنای دفاع از تصوف نیست بلکه به معنای رعایت دقت و انصاف در داوری است. شاید پیروان هیچ مکتب و مذهبی را نیابیم که خالی از کج رفتاری باشند، مثلاً در خود شیعیان انبوهی از کج رفتاری ها وجود دارد که بزرگان ما دائماً نسبت به آن تذکر می دهند. به عنوان نمونه گروهی از شیعیان هستند که تشیع آنها را اخیراً تشیع انگلیسی نامیده ایم و آن را با شاخصه هایی مثل واگرایی نسبت به امت اسلامی می شناسیم، گروهی دیگر از شیعیان هستند که به دلیل نوع نگاه خود به موضوع مهدویت حساسیت زیادی نسبت به رواج فساد در جامعه ندارند و آن را عامل تسریع در ظهور میدانند، دسته ای دیگر شیعیان مناسک گرا را می شناسیم که تشیع را در قالب چند رفتار مناسکی محدود کرده اند. نقد این جریان ها زیر عنوان نقد تشیع منصفانه به نظر نمی رسد، زیرا تشیع با این کج رفتاری ها و کج اندیشی ها مساوی نیست، هر چند اینها در زمره شیعیانند.

الویری اظهار داشت: تصوف هم یک پدیده و جریان عمیق علمی، فرهنگی، معنوی و اجتماعی با قدمتی بیش از هزار و سیصد سال است و مساوی با پاره ای رفتارهای ناصواب که بین صوفیان وجود دارد نیست.

این استاد حوزه و دانشگاه گفت: از میراث تفسیری و اخلاقی و عرفانی و ادبی تصوف در گستره تمدن اسلامی که بگذریم و یادگارهای ایرانی شعرای بزرگ پارسی سرای صوفی و تصوف گرا را هم به کنار بگذاریم، این جریان پیوندها و قربانیایی با تشیع دارد که سزااست در هر مواجهه انتقادی یا غیرانتقادی با آنها مورد توجه قرار گیرد.

وی در مورد انتساب تصوف به ائمه علیهم السلام افزود: تقریباً تمامی جریانهای صوفیه، سلسله خود را به ائمه علیهم السلام می رسانند و خود را پیرو و مکتب خود را برگرفته از آموزه های ائمه علیهم السلام می دانند. در حال حاضر هم ارادت به ساحت قدسی ائمه علیهم السلام یکی از برجسته ترین ویژگیهای آنهاست. عزاداری فرقه قادریه در لاهور پاکستان برای امام حسین علیه السلام در عاشورای امسال که در برخی از شبکه های مجازی انعکاس یافت، تنها یک نمونه از صدها هزار در سراسر جهان است. احتمالاً همه ما نمونه های زیادی از محبت پاک و احساس زلال اهل سنت کشورمان به ویژه در کردستان که گرایش صوفیانه در آن زیاد است نسبت به اهل بیت علیهم السلام و حتی امامزادگان سراغ داریم. این امر ظرفیت بسیار مهمی برای گفتگوی ثمربخش بین ما و آنها پدید آورده است.

صوفیان چه در داخل کشور و چه در خارج از آن، یکی از جدی ترین جریانهای مقاوم در برابر وهابیت و از مهمترین عوامل بازدارنده گسترش وهابیت هستند. اینها به هیچ وجه با نگاه تقدس زدای وهابیت نسبت به اولیای خدا همخوانی ندارند.

الویری در مورد ایستادگی تصوف در برابر وهابیت ادامه داد: صوفیان چه در داخل کشور و چه در خارج از آن، یکی از جدی ترین جریانهای مقاوم در برابر وهابیت و از مهمترین عوامل بازدارنده گسترش وهابیت هستند. اینها به هیچ وجه با نگاه تقدس زدای وهابیت نسبت به اولیای خدا همخوانی ندارند.

وی افزود: برخی جریانهای صوفیانه در گذشته جذب تشیع و فرهنگ شیعه شده اند. مثلاً فرقه نعمت اللهیه ابتدا سنی بوده اند ولی الان شاید هیچ نعمت اللهی را سراغ نداشته باشیم که سنی باشد. اینها به تدریج در دل تشیع جذب شدند و هویتشان یک هویت شیعی شد. در مورد صفویه هم همه می دانند که شیخ صفی الدین اردبیلی، صوفی سنی مذهب بود. و نوادگانش به تدریج و پیش از رسیدن به حکومت به تشیع گرویدند. این تجربه تاریخی تکرارپذیر است و سزاوار نیست با رفتارهایمان این راه را ببندیم.

وی ادامه داد: سهم صوفیان در گسترش و تثبیت فرهنگ شیعه و قدرت یافتن شیعیان در گذشته تاریخی ما قابل انکار نیست. صوفیانی که به قدرت یافتن سربداران کمک کردند و سادات مرعشیه در خطه شمال و مشعشعیان در جنوب از جمله جریانهای صوفی بودند که در مقیاس محلی و صوفیان صفوی در مقیاس ملی بل فراتر کمکی انکارناپذیر به تثبیت تشیع و اقتدار یافتن آن کرده اند. داعیان صوفی همچون میرسیدعلی همدانی هم نقش مهمی در اشاعه فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در آسیای میانه داشته است. روشن است که این سخن نیز به معنی دفاع از همه اقدامات این جریانها نیست.

الویری با اشاره به حضور مؤثر تصوف در ساحت اندیشه شیعی از قرن هشتم هجری به این سو گفت: پس از جذب صوفیان به تشیع و یا گرایش علمای شیعه به آنها، بخشی از آموزه های صوفیانه به ساحت اندیشه شیعی راه یافت و

به دلیل همسانی با پاره ای رهیافتها و مفاد پاره ای از روایات چنان با اندیشه شیعی در هم آمیخت که اکنون دیگر حکم غریبه و حتی میهمان ندارد، بل از مؤلفه های فکر شیعی به شمار می رود. به عنوان نمونه، سیدحیدر آملی در مقدمه «تَفْسِيرُ الْمُحِيطِ الْأَعْظَمُ وَ الْبَحْرُ الْخِصَمِّ فِي تَأْوِيلِ كِتَابِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمُحْكَمِ» که در قرن هشتم نوشته شده چنین می گوید که در پی اثبات این است که اهل شریعت و اهل طریقت یکی هستند.

ابتدا باید پذیرفت که برون رفت از وضعیت کنونی جهان اسلام و قرار گرفتن در مسیر یک حرکت تمدنی جز با همدلی همه جنبش ها و حرکت ها و گروه های اسلامی میسر نیست، آنگاه همدلانه هر یک از این جریان ها را نسبت به

آسیب هایشان آگاه ساخت و مقدم بر آن به شناخت و رفع آسیب های خود پرداخت وی ادامه داد: صدها نمونه از این نوع نگاه تأثیرپذیرفته از تصوف را در آثار تفسیری و اخلاقی و عرفانی و حتی کلامی علمای خودمان می توانیم پیدا کنیم. گستره وسیعی از علمای گذشته و حال از سیدحیدر آملی تا آیت الله جوادی آملی و از آیت الله قاضی طباطبائی تا علامه طباطبائی و از ملاصدرا تا ملاحسینقلی همدانی و از فیاض لاهیچی تا فیض کاشانی و از امام خمینی تا آیت الله خامنه ای و همه شارحان شیعی مولوی و ابن عربی و حافظ مانند علامه جعفری در این حیطه قرار می گیرند. این پیشینه و این پیشانی های فکر شیعی معاصر را نمی توان به سادگی نادیده گرفت. وقتی واژه تصوف به صورت مطلق به کار رود لاجرم همه این شخصیت ها و اندیشه های آنها را هم در برمی گیرد. ادعای مبهم نقد تصوف و کار نداشتن با اندیشمندان برجسته شیعی عرفان گرا و عرفان پژوه برای امثال ما مبتدیان قابل فهم نیست.

محسن الویری گفت: شایسته است برای پرهیز از هر نوع داوری ناروا، بر این امر بدیهی پای فشرده شود که بیان این ملاحظات هیچ ریشه ای در تمایل به صوفیان و دفاع از آنها ندارد. فعالیت های علمی و فرهنگی علمای شیعه برای مقابله با صوفیه در طول تاریخ کم نیست، اکنون هم تردید نباید کرد که هیچ حرکت تمدنی بدون پیراستن مسیر از ناراستی ها صورت نمی گیرد و برخی آراء و اعمال صوفیان بر اساس آن چه از مکتب اهل بیت علیهم السلام فراگرفته ایم خلاف موازین اسلامی و در تعارض با مصالح امت اسلامی است، ولی ابتدا باید یک جریان را به رسمیت شناخت آنگاه آسیب های آن را برشمرد، ابتدا باید پذیرفت که برون رفت از وضعیت کنونی جهان اسلام و قرار گرفتن در مسیر یک حرکت تمدنی جز با همدلی همه جنبش ها و حرکت ها و گروه های اسلامی میسر نیست، آنگاه همدلانه هر یک از این جریان ها را نسبت به آسیب هایشان آگاه ساخت و مقدم بر آن به شناخت و رفع آسیب های خود پرداخت.

وی در پایان تصریح کرد: حتی رویکرد انتقادی داشتن نسبت به تصوف به عنوان یک جریان فکری و بالاتر از آن منتقد بودن نسبت به عرفان و عرفان نظری هم هیچ منعی ندارد و به هیچ وجه نکوهیده نیست، چون راه را بر نشر هیچ اندیشه ای مادام که پایند اخلاق علمی و هنجارهای اجتماعی است، نباید بست؛ ولی این که در شرایط کنونی جهان اسلام و با در نظر گرفتن همه جوانب موضوع، این کار برای پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام چه ضرورتی دارد و کوشش برای جریان سازی در این زمینه چه وجهی دارد، مسأله ای است که نیازمند تأمل بیشتر است. به نظر می رسد مقدم بر نقد رفتارهای صوفیانه و یا دست کم همزمان با آن سزاوار است برای دفاع از تشیع به نقد رفتارهای شیعیان بپردازیم.

حجت الاسلام بهرام دلیر مدیر گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی نیز در گفتگو با [خبرنگار مهر](#) در مورد جریان تصوف گفت: تصوف به خاطر نقش های اجتماعی، عرفانی و معنوی که داشته اند از یک سو و تعارض هایی که گاهی با بحث های دینی داشته اند، از سوی دیگر، خیلی چالش برانگیز بوده است. برخی از علما گاهی به صورت سالبه کلیه، کلاً این جریان را رد کرده اند و گاهی به صورت موجه کلیه جنبه های مثبت آن را قبول کرده اند. به نظر می

رسد هیچ مکتبی را نمی توان به طور کلی رد کرد و یا به طور کلی قبول کرد. تصوف هم از این قاعده استثناء نیست. وی ادامه داد: به نظر من اگر کار فکری و رسانه ای در مورد عرفان واره ها مطرح شود که غرب و شرق را دربرگیرد، اولویت بیشتری دارد چراکه عرفان های نوظهور و کاذب در مراکز علمی و کشور ما رخنه کرده اند.

خیلی اوقات بحث های ژونالیستی در مورد تصوف به گوش ما می رسد ولی وقتی با صاحبان این تفکر صحبت می کنید

می بینید آن شانتاژهای رسانه ای کذب است وی افزود: ما مکتب های عرفانی در ایران مانند کرمان، گناباد و... داریم و برگزاری همایش هایی در نقد تصوف به انسجام کشور لطمه می زند، چه بسا گسست اجتماعی را هم در پی داشته باشد. باید فرصتی در اختیار کسانی که می خواهند از تصوف دفاع کنند بگذاریم. خیلی اوقات بحث های ژونالیستی در مورد تصوف به گوش ما می رسد ولی وقتی با صاحبان این تفکر صحبت می کنید می بینید آن شانتاژهای رسانه ای کذب است.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: نقد و بررسی ما در مورد تصوف باید عالمانه و منهای اهداف سیاسی باشد که خروجی آن هم مباحث علمی است. در زمانه ما با توجه به تبلیغ عرفان واره ها و عرفان های کاذب در شبکه های مجازی و انتشار کتاب هایی در این باب مانند اوشو، کریشنا مورتی، پائولو و... ما یک نقد اساسی و یک همایش عالمانه در نقد آنها برگزار نکرده ایم و از کنار آنها بی تفاوت می گذریم، در صورتی که آنها ذهن تحصیل کرده های ما و به خصوص مراکز علمی ما را به خود مشغول کرده اند. بعضاً در قالب سریال های تلویزیونی هم کتاب هایی مانند کتاب اوشو تبلیغ می شود. لذا اولویت ها با کار فکری در مورد عرفان های مدرن است.

وی افزود: این سوال مطرح است که عرفان موجود کلاسیک در حوزه های علمیه با اسلام و مذهب شیعه هست یا نه؟ یا عرفانی که در حوزه ها و مراکز علمی خوانده می شود بافته های عرفاست و ربطی به اسلام ندارد؟ این یک سوال اساسی است و خیلی ها آن را دنبال می کنند. لذا پرداختن به این مسائل اولویت دارد که مراکز علمی و پژوهشی باید به آن بپردازند.

حجت الاسلام دلیر گفت: اگر هم بخواهیم نقدهایی را متوجه تصوف کنیم باید ملاحظات را مد نظر داشته باشیم. محورهایی که طرح می شود باید رنگ و بوی علمی داشته باشد مثلاً به تبارشناسی صوفیان و کاستی هایی که اعلام

اشخاص این رویکرد داشته اند و نقد و بررسی نوشته های آنها توجه شود. باید منهای اینکه الان تصوف در داخل ایران چه وضعیتی دارد باید پیشینه آنها به صورت علمی مورد بررسی قرار بگیرد.

وی افزود: منابعی که تراث صوفی است باید مورد بررسی قرار گیرد و در این رویکرد نباید ادبیات ما یک سویه باشد و شکل ادبیات سلبی به خود نگیرد و امکان ها و فرصت ها را هم باید ببینیم. نگاه ما نباید امنیتی و سیاسی باشد، چرا این نگاه خروجی و ثمر خاصی نخواهد داشت.

وی در پاسخ به این مسئله که برخی بر این باورند که تصوف می توان به ما در مقابل وهابیت کمک کند و از افتادن اهل سنت به دام وهابیت جلوگیری کند، گفت: حمایت از تصوف به بهانه مقابله با وهابیت شاید در کوتاه مدت موثر باشد و بهره برداری هایی برای ما داشته باشد اما در بلند مدت قطعاً به ضرر علم و رویکردهای علمی خواهد بود. این یک نگاه قشری مآبانه و امنیتی است. در عرفان، ما بزرگانی در شیعه و در اهل سنت داریم که در هر دو گروه کاستی ها و نقاط قوتی وجود دارد. اگر بیاوریم یکی را به خاطر مقابله با وهابیت برجسته کنیم، در طول زمان به ضرر رویکردهای علمی عرفانی خواهد بود. از علم و مذهب و باورها اگر به صورت ابزاری استفاده کنیم، هم سیاست متضرر خواهد شد و هم علم. لذا هیچ گاه نباید به اینها نگاه ابزاری داشت.

صوفیان هم مثل همه فرقه ها دارای تهدیدها و فرصت هایی هستند. باید هر دو را با هم ببینیم، اینگونه نیست که تصوف فقط فرصت باشد یا فقط تهدید باشد.

دلیر ادامه داد: صوفیان هم مثل همه فرقه ها دارای تهدیدها و فرصت هایی هستند. باید هر دو را با هم ببینیم. تهدیدهایی مانند کج فهمی ها، انحرافات ها و... را باید جدا کنیم. اینگونه نیست که تصوف فقط فرصت باشد یا فقط تهدید باشد. در بحث های علمی و عرفانی باید سره را از ناسره جدا کنیم. معنویت که مستفاد از کتاب و سنت است و مورد امضای شریعت است باید تلقی به قبول کنیم و رواج دهیم اما آن معنویت که دچار کج فهمی شده باید عالمانه نقد شود.

وی در پایان گفت: معنویت منهای متن و بی توجه به کتاب و سنت، همچنین عرفان و معنویت منهای اهل بیت آسیب است. عرفان منهای ولایت امیرالمومنین، عرفان نیست. معنویت سلیقه ای که ربطی به منابع اول دین ندارد و مورد تایید قرآن و سنت نیست باید کنار گذاشته شود. اینها که می گویند ما مستقل از اهل بیت اراده طریق می کنیم، تهدید است. مثلاً در حوزه شریعت، طریقت و حقیقت، برخی بگویند ما به حقیقت رسیده ایم و با واجبات الهی سر و کاری نداریم، این یک تهدید است.

حجت الاسلام محمود ترابی، امام جمعه گنبد کاووس نیز که اطلاعات میدانی در مورد تصوف دارد در گفتگو با [خبرنگار مهر](#) گفت: ما باید یک تفکیکی در مورد تصوف در دنیای اهل سنت و تصوف در تشیع را داشته باشیم. تصوف در اهل سنت به منزله دور کردن مردم از خشونت، آشنا کردن مردم با توسل و جمع بین مسائلی که مربوط به عرفان و تصوف است با بحث احکام شرعی مطرح است. یعنی در منطقه وسیعی از جهان اسلام با وجود اینکه اینها اهل تصوف و عرفان هستند اما مقابل احکام دینی و مسجد و جماعت نیستند و برعکس آنچه در تشیع اتفاق افتاده، صوفیان اهل سنت دارای خانقاه و جایگاه های جداگانه ای نیستند.

وی ادامه داد: در تشیع، متصوفه جایگاه خود را از مسجد و منبر جدا می کنند و به خانقاه می روند. اما مثلاً در گنبد طاووس که بیش از ۷۰ درصد اهل سنت، عرفانی و از شاخه های نقشبندی هستند همه اینها حوزه دارند و فقه دینی تدریس می کنند، اهل نماز جماعت اند و هیچ جایگاه بیرونی جدای از مسجد و فضاهای دینی ندارند.

در دنیای تشیع ارتباط تصوف با سرویس های بیگانه شواهد فراوانی دارد. اما در دنیای اهل سنت به دلیل فراگیری بزرگی که مسئله عرفان دارد نفوذ دستگاه های امنیتی بسیار کمتر است.

حجت الاسلام ترابی گفت: در دنیای تشیع ارتباط تصوف با سرویس های بیگانه شواهد فراوانی دارد. اما در دنیای اهل سنت به دلیل فراگیری بزرگی که مسئله عرفان دارد نفوذ دستگاه های امنیتی بسیار کمتر است.

وی ادامه داد: لذا به همه نباید نگاه یکسانی داشت. در دنیایی که خشونت تبلیغ می شود و وهابیت و سلفی گری به شدت کار می کنند، عرفان در دنیای اهل سنت برای تلطیف فضای اجتماعی بسیار موثر است.

وی افزود: عرفان بسیاری از آنها ۱۴ معصومی است و اهل بیت را به همین معنایی که ما می گوئیم قبول دارند. این ها می تواند خیلی واسطه های خوبی برای تقریب باشد. البته ما نباید بحث و بررسی در مورد تصوف یا هر فرقه دیگری را تعطیل کنیم. هم پژوهش و هم فرصت های پیش روی را باید ببینیم.

امام جمعه گنبد طاووس گفت: در دنیای تشیع هر جا تصوف وجود دارد، آنها خود را از زندگی اجتماعی دینی جدا می کنند. از مسجد و روحانیت خود را جدا می کنند که منجر یک تصوف خانقاهی می شود اما در دنیای اهل سنت تصوف خانقاهی نیست.

وی ادامه داد: تصوف همیشه در شیعه همراه با حواشی تند بوده است. یعنی هم جای پای مکتب های بیرونی در آن واضح است و هم به شدت محمل وابستگی و جاسوسی در شیعه است ولی این امر در اهل سنت برعکس است و تصوف محمل اظهار ارادت به اهل بیت و محمل عرفان و دوری از خشونت و تند است و این دو کاملاً تحلیل های متفاوتی دارد.

حجت الاسلام ترابی در پایان گفت: لذا همیشه محمل اظهار ارادت به اهل بیت در میان اهل سنت، عرفان و تصوف بوده است. ما باید به اینها نگاهی متفاوت داشته باشیم. بایزید بسطامی، شیخ ابوالحسن خرقانی و... و عرفان هایی مثل سعدی و... ظرفیتی است که از بستر آن، اهل سنت می توانند به مرام ما نزدیک شوند.